

## حق بر آزادی مذهبی در دیوان اروپایی حقوق بشر

۱ و \* - مینا بلوری فر، کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه بوعلی سینای همدان<sup>۱</sup>، \*

۲ - جمال جلایی، کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه مفید قم<sup>۲</sup>

۳ - سیده رویا موسوی، دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، دانشکده حقوق<sup>۳</sup>

### چکیده:

با تصویب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در ۱۹۵۳، اروپا گام در راهی نهاد که هدف اصلی آن حمایت از کرامت و حیثیت انسانی بود. امروزه با تثبیت کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و تشکیل نهاد با نفوذی چون دیوان اروپایی حقوق بشر اگر چه سازوکاری قدرتمند در چارچوب نظام بین الملل حقوق بشر شکل گرفته است با این حال هنوز وضعیت حقوق بشر به صورت عام و آزادی های مذهبی به طور خاص وضعیت راضی کننده ای ندارد. مهاجرت گسترده اقوام دیگر و معتقدان مذاهب گوناگون به اروپا از یک سو و تلاش جوامع اروپایی برای حفظ بافت اجتماعی و فرهنگی خود از سوی دیگر و نیز تثبیت سکولاریسم به مثابه یک ایدئولوژی باعث شده است که تقابل نوینی بین اعتقادات مذهبی و جوامع اروپایی شکل بگیرد. ظهور بنیاد گرایی مذهبی و نیز حوادثی مثل یازده سپتامبر و کاریکاتورهای موهن از پیامبر اسلام (ص) همچنین منع حجاب در مجامع عمومی در برخی کشورهای اروپایی، چالشی جدی در اروپا ایجاد کرده است. بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر در مواجهه با حق آزادی مذهبی و نیز حق بر ابراز عقیده و مذهب (ماده ۹ کنوانسیون) با توجه به ارتباط موضوع با آزادی بیان (ماده ۱۰) و اصل عدم تبعیض (ماده ۱۴) از گستردگی خاصی برخوردار است. هدف از این مقاله، مطالعه آزادی مذهبی در دیوان اروپایی حقوق بشر است.

واژگان کلیدی: دیوان اروپایی حقوق بشر، تساهل، مذهب

۱, \* - [bolurifar@gmail.com](mailto:bolurifar@gmail.com)

۲ - [vahidj56@gmail.com](mailto:vahidj56@gmail.com)

۳ - [royamoosavi596@gmail.com](mailto:royamoosavi596@gmail.com)

مسئول: درجه علمی، مقطع تحصیلی و رشته تخصصی، ۲ دانشکده و دان

شه محل تحصیل نویسنده اول (pt. ۱۱، راست چین)

۱ و ۲ - نویسنده مسئول: درجه علمی، مقطع تحصیلی و رشته تخصصی، دانشکده و دانشگاه محل تحصیل نویسنده اول (pt. ۱۱، راست چین)

۱ و \* - نویسنده مسئول: درجه علمی، مقطع تحصیلی و رشته تخصصی، دانشکده و دانشگاه محل تحصیل نویسنده اول (pt. ۱۱، راست چین)

## ۱\_ مقدمه

فجایی که در جریان جنگ های جهانی و مخصوصا جنگ جهانی دوم رخ داد، اروپاییان را به شدت از تکرار آن بیمناک کرده بود. حجم خرابی ها و کشتارها و تراژدی هایی نظیر آشویتس ضمن آنکه انسان اروپایی را به شدت افسرده و آزرده خاطر کرده بود در عین حال به این فکر انداخت که چه باید کرد تا این فجایع مجدداً تکرار نشوند. شاید یکی از دلایلی که یک سند منطقه ای حقوق بشری حتی زودتر از سندی جهانی مثل میثاق حقوق مدنی سیاسی لازم الاجرا شد، همین مسئله بود؛ گوئی اروپاییان عجله داشتند تا بدینوسیله اندکی از اضطراب ناشی از جنگ بکاهند. چرچیل سخن از ایالات متحده اروپایی به میان آورد و معتقد بود که اروپاییان باید بسان یک خانواده در کنار هم زندگی کنند. بدین ترتیب در سال ۱۹۴۹ نهادی به نام شورای اروپا بوجود آمد که هدف اساسی اش سطح حیات فرهنگی اجتماعی و سیاسی اروپا و ارتقای حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت عنوان شد.

این شورا ابتدا با ۱۰ عضو آغاز به کار کرد و از دل این نهاد، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر متولد شد. این کنوانسیون نخستین گام در لازم الاجرا کردن مقررات اعلامیه جهانی حقوق بشر به شمار می رود (مهرپور، ۱۳۸۳). کنوانسیون در ۱۹۵۰ تصویب شد و در سوم سپتامبر ۱۹۵۳ لازم الاجرا شد و این در حالی بود که میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی هنوز لازم الاجرا نشده بود. این مسئله طبیعی بود؛ بافت کمابیش یکسان فرهنگی و اجتماعی اروپا و نیز وسعت کم جغرافیایی آن در قیاس با میثاقی با گستره ی جهانی و فرهنگهای متفاوت و گاه متضاد شرایط بهتری برای تصویب سریع آن فراهم آورده بود.

از بدو تصویب کنوانسیون در ۱۹۵۰ کمیسیون حقوق بشر اروپایی ایجاد شد که هدف از ایجاد و تعبیه چنین نهادی برقراری نوعی سیستم دو مرحله ای طرح شکایت بود و از طریق آن، ابتدا به طرفین فرصت داده شد که نسبت به حل و فصل دوستانه قضیه اقدام کنند. (ماده ۲۸ کنوانسیون قبل از اصلاحات) البته بر اساس بند ۲ ماده اخیرالذکر این حل و فصل دوستانه می بایست «بر اساس احترام به حقوق بشر» آنگونه که در کنوانسیون طرح شده انجام پذیرد.

نتیجه کار سیستم «کمیسیون-دیوان» رضایت بخش نبود به طور مثال آراء صادره از سوی کمیسیون و دیوان طی ۴۴ سال یعنی تا سال ۱۹۹۸ مجموعاً ۳۸۳۸۹ فقره بود در حالیکه دیوان تنها در پنج سال بعد یعنی از ۱۹۹۸ تا ۲۰۰۳ مجموعاً ۶۱۶۳۳ حکم صادر کرد. (زمانی و دیگران، ۱۳۸۶). همین تفاوت عجیب نشان می دهد تعبیه کمیسیون در سازوکار اروپایی حقوق بشر مثبت نبوده است نهایتاً نیز پروتکل شماره ۱۱ با حذف کمیسیون یک دادگاه دائمی ایجاد کرد. بدین ترتیب پروتکل شماره یازده با عنوان «بازسازی مکانیسم نظارت در کنوانسیون» در مورخه اول نوامبر ۱۹۹۸ لازم الاجرا شد. این پروتکل چنان تغییراتی ایجاد کرد که آنچه ایجاد شد به درستی «دیوان جدید اروپایی حقوق بشر» نامیده شد (قاری سید فاطمی، ۱۳۷۹).

بدون شک دیوان اروپایی حقوق بشر به عنوان یکی از نهادهای منطقه ای حمایت از حقوق بشر نقش پررنگی در توسعه و تحول نهادهای قضایی و شبه قضایی بین المللی داشته است. آنچه این سازوکار منطقه ای را از دیگر نهادها متفاوت می کند انعطاف فوق العاده آن است. دیوان در همه این سالها با تیز بینی قابل تحسینی اشکالات خود را رصد کرده است و در اولین فرصت به رفع کردن آن پرداخته است. تصویب پروتکل های متعدد علاوه بر اینکه ماهیتاً حقوق مندرج در کنوانسیون اولیه را توسعه داده است و در پرتو این مسئله حقوق بیشتری را مورد حمایت قرار داده است، به لحاظ شکلی نیز دسترسی را برای متقاضیان آسان تر کرده است. لازم الاجرا شدن پروتکل شماره ۱۴ در دهم ژوئن ۲۰۱۰ نشانه ای از تلاش دیوان اروپایی حقوق بشر برای طراحی سازوکاری است که در آن به روشنی حمایت از حقوق بشر به عنوان حقوقی که حمایت کننده کرامت انسانی است دیده می شود.

در بررسی آرا دیوان اروپایی حقوق بشر مخصوصاً آرای که در مورد آزادی مذهب (ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) صادر شده است، کمتر پرونده ای را می توان یافت که دیوان یا یکی از اصحاب دعوا به تساهل، مدارا یا تکثرگرایی استناد نکرده باشد بنابراین ابتدا در مورد مفهوم تساهل صحبت خواهیم کرد که با توجه به موضوع این مقاله، مفهوم تساهل با محوریت بحث مذهب می باشد. سپس به بررسی آرای دیوان می پردازیم.

## ۲- مفهوم تساهل

مفهوم تساهل این است که ما آنچه را که اصولاً قبول نداریم بپذیریم. این تعریف کوتاه به نظر صحیح می رسد و در تساهل، عامل تساهل علیرغم این که اندیشه یا عملی را نمی پسندد با این حال در قبال آن واکنشی نشان نمی دهد اما این به معنای بی تفاوتی نیست که

در آن عامل بی تفاوتی نسبت به موضوع اعتراضی ندارد. در تساهل، عامل تساهل نسبت به امر مورد مخالفت «اعتراض» دارد اما واکنشی نشان نمی دهد بنابر این در تساهل باید میل اصلی به مخالفت و مقاومت وجود داشته باشد اما سرکوب شود و نیز در تساهل محکوم کردن، بد دانستن و مردود شمردن مستتر است پس تساهل یعنی اول بد دانستن و محکوم کردن و سپس تحمل و مدارا (موریس کرنستین). تساهل احترام گذاشتن به تفاوتی است که به کثرت گرایی فکری و فلسفی و فرهنگی و سیاسی جامعه شکل می بخشد (جهانبگلو، ۱۳۸۰). تساهل را میتوان بر حسب موضوع چنین دسته بندی کرد:

الف- تساهل عقیدتی؛ یعنی تساهل نسبت به وجود یا بیان و یا تبلیغ عقایدی مخالف با عقاید عامل تساهل

ب- تساهل سازمانی که یک مرحله پیشرفته تر از تساهل عقیدتی است و به معنی شناسایی حق گردهمایی صاحبان عقاید مخالف، عقاید عامل تساهل است.

ج- تساهل هویتی یعنی اعمال تساهل نسبت به ویژگی هایی که اختیاری نیست مانند ملیت، جنس، نژاد، طبقه و فرهنگ

د- تساهل رفتاری مثل تساهل نسبت به شیوه لباس پوشیدن یا روابط اجتماعی

اگرچه در تاریخ تفکر سیاسی، تساهل عقیدتی بیش از سایرین مورد مذاقه قرار گرفته اما در آرا دیوان اروپایی حقوق بشر از هر چهار نوع تساهل بحث شده است. افکار اندیشه وران غربی بدون شک تأثیر بی نظیری در گفتمان حقوق بشر داشته است و نگاه تیزبین این متفکران به آثار و نتایج رعایت حقوق معتقدان به عقیده ای متفاوت، شاید سرآغاز نهضتی شد که بر اساس آن در بسیاری از اسناد و اعلامیه های حقوق بشری مذهب و آزادی های مرتبط با آن جایگاه ویژه ای داشته باشد. تساهل بسان یک امر اخلاقی از این جهت همیشه مهم بوده است که تضادهای عقیدتی و بخصوص مذهبی همیشه در جهان و شاید بیشتر از هر جایی در اروپا وجود داشته است. حاکمان و قدرتمندان هر یک به نوعی در یک دوره ی تاریخی سعی در حل این تضادها داشته اند. گاهی به خشونت عریان دست یازیده اند و گاهی با مدارا تلاش کرده اند بر آتش تعصبات آبی بریزند. در هر دو صورت نیز این فلاسفه و دانشمندان بوده اند که راهکاری ارائه داده اند. اگر مارکس - که جامعه شناسی بی نظیر و اقتصاد دانی باهوش بود - با تقبیح نگاه حق محور به دین و استفاده از تعبیر بد بینانه نسبت به مذهب، به نوعی مدارای مذهبی را در جامعه نفی کرد، فرهیختگانی نظیر جان لاک و جان استیوارت میل اهتمام در خوری برای حمایت از دگراندیشان مذهبی از خود نشان دادند. همین است که در پس هر عملی که برخاسته از قدرت بوده است، اندیشه ای خودنمایی می کرده است. اروپاییان امروز میراث دار اندیشه های ناب گذشتگان خود هستند.

مذهب به عنوان یکی از دغدغه ها و سؤالات همیشگی ذهن انسان، تأثیر به سزایی در زندگی اجتماعی و سیاسی وی داشته است و همین نکته شاید باعث گردیده که این دغدغه خود را در اسناد و مباحث حقوق بشری نشان دهد. در بسیاری از اسناد حقوق بشری و حتی اسناد بین المللی که چندان جنبه حقوق بشری ندارند، در بیان حقوق و تکالیف، مواردی که باید این حقوق بدون تبعیض اعمال شوند بیان می شود و در تمام آنها بدون استثنا تبعیض مذهبی مطرح است. مثلاً اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۱۸ خود از «آزادی فکر، وجدان و مذهب» سخن گفته است که «متضمن تغییر مذهب یا عقیده» و نیز «آزادی اظهار عقیده و مذهب» است. کنوانسیون حقوق مدنی سیاسی نیز در ماده ۱۸ خود دقیقاً از همین واژگان بهره برده است: «فکر، وجدان و مذهب» با این تفاوت که سخنی از تغییر مذهب به میان نیامده است. کنوانسیون اروپایی حقوق بشر از «اندیشه، وجدان و مذهب» سخن گفته است و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر از «آزادی وجدان و مذهب» یاد کرده است در حالی که منشور آفریقایی حقوق بشر «آزادی عقیده حرفه و انجام اعمال مذهبی» را مد نظر قرار داده است. واژه ها اگر چه متفاوتند اما آنچه در همه این اسناد و دیگر اسناد حقوق بشری به وضوح قابل مشاهده اند این است که نظام بین الملل حقوق بشر برای اعتقاد و باور فرد، فردی که به عنوان موضوع اصلی و نهایی حقوق بشر مطرح است ارزشش فوق العاده ای قائل شده است و این یعنی اینکه عقیده و مذهب جزئی از مهمترین حقوق انسانی است که با کرامت و حیثیت فرد در ارتباط است.

اینکه این مفاهیم چند گانه چه معنایی دارند و چگونه باید استفاده شوند اگر چه در وادی نظر و تئوری قابل بحث و جذاب به نظر می رسد اما «ذکر تفاوت این واژه ها و نیز احراز این عقیده که مورد دعوی در دعاوی مربوط به حق بر ابراز دین و عقیده در محاکم از نوع اندیشه است یا وجدان و یا مذاهب الهی و یا الحادی کاری عبث و در عمل بسیار مشکل است.» (رهايي، ۱۳۸۹). با این حال در اکثر



قضایای مربوط به آزادی مذهب چه خواهانها و چه قضاات بیش از همه به دو واژه مذهب و عقیده توجه کرده‌اند و این واژه‌ها در کانون توجه بوده است. علت این امر هم به این بوده است که در عمل همین دو واژه می‌توانند بقیه ی واژه ها از قبیل وجدان، اندیشه فکر و... را شامل شوند. حتی اگر سعی کنیم واژه های اخیر را معنی کنیم و از این طریق تجسم معنایی ببخشیم در عمل استفاده چندانی نخواهد داشت چرا که نمود بیرونی این واژگان عملاً باز هم وارد دایره عباراتی نظیر عقیده و مذهب می‌شود. کمیته حقوق بشر سازمان ملل نیز در نظریه فراگیر (general comment) خود به گستردگی و عمیق بودن حق بر آزادی عقیده و مذهب اشاره می‌کند: آزادی فکر وجدان و مذهب که شامل آزادی داشتن عقیده می‌شود مفهومی گسترده و عمیق است که شامل آزادی فکر در تمامی موارد اعتقادات شخص و تعهدات مذهبی و عقیدتی می‌شود اما مهم ترین نکته در این باره این است که واژه های عقیده و مذهب به صورت فراخناک و گسترده (broadly) تفسیر می‌شود بنا بر این تمامی مذاهب و عقاید خدایی و الحادی توحیدی و غیر توحیدی مورد حمایت اند و دیگر اینکه حمایت حقوق بشر از این آزادی ها فقط شامل مذاهب و عقاید سنتی نیست بلکه عقاید جدید نیز می‌تواند مورد حمایت قرار گیرد. نگرانی کمیته این است که عقاید و مذاهب به دلایل متفاوتی ممکن است مورد تعرض قرار گیرند، اینکه تازه تاسیس اند یا اینکه نماینده اقلیت اند و مورد دشمنی و کین ورزی بخش مذهبی غالب جامعه اند.

برخی از مسائل مرتبط با آزادی مذهب در سطح گسترده آن می‌تواند شامل موارد زیر باشد: نوکیشی (تغییر مذهب)، آزادی مذهب و عقیده زندانیان سیاسی مذهبی، برانگیختن تنفرهای مذهبی و نژادی، رواداری مذهبی، ناشکیبایی مذهبی، حقوق زنان، تروریسم و آزادی مذهبی، اقلیت های مذهبی و جنبش های مذهبی، وضعیت پناهندگان، موقعیت منکران وجود خداوند، موضوعات شهروندی، تبعیض های مذهبی در آیین دادرسی، تاثیر تبعیض مذهبی بر برخورداری افراد از حقوق اجتماعی و فرهنگی و ... بنا بر این آزادی مذهبی با گستره ای از مباحث حقوقی و حقوق بشری در ارتباط است.

اگر آزادی مذهب را شامل دو قلمرو درونی و بیرونی بدانیم حوزه ی بیرونی آن ارتباطی وثیق پیدا می‌کند به نگاه جامعه شناسانه به دین. در ترجمه اسناد حقوق بشری گاهی انتخاب واژگان با دقت انجام نمی‌گیرد. این مسئله آنجایی مشکل ساز می‌شود که عبارات و اصطلاحات در اغلب موارد می‌تواند حتی باعث آثاری گردد. از جمله اینکه باعث شود عملی از قلمرو حقی خارج و به حیطه حقی دیگر وارد گردد. متأسفانه منابعی هم که می‌بایست مرجع قابل اطمینانی برای محققان تلقی شوند در انتخاب واژگان دقت نمی‌کنند مثلاً در یکی از ترجمه های اعلامیه جهانی حقوق بشر از ماده ۱۹ می‌خوانیم «هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد...» (اعلامیه جهانی حقوق بشر - انتشارات اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل تهران - ۱۳۸۶). در نگاه اول به نظر مشکلی وجود ندارد اما با مراجعه به متن اصلی به واژه های *opinion* و *expression* بر می‌خوریم. این کلمات در حقیقت بازتابنده ی آزادی دیدگاه و بیان اند و بنا بر این با *beleif* به معنای عقیده که موضوع ماده ۱۸ اعلامیه است به کلی متفاوت است. در این مورد (آزادی عقیده) در ماده ۱۸ می‌خوانیم: هر کس حق آزادی فکر، مذهب و وجدان دارد این حق شامل حق تغییر مذهب و عقیده است... و بنا بر این واژه *beleif* هم به عقیده ترجمه شده است. همان گونه که گفته شد *opinion* به معنای دیدگاه است و شامل اعتقادات به مفهومی که موثر بر تمام اجزاء زندگی باشد نمی‌شود. اعتقاد به این معنا که مجموعه‌ای از باورها و برداشت های هر فرد انسانی از هستی، جامعه، تاریخ، انسان، دین و فرهنگ تلقی شود، موثر بر روش زیستن، اندیشیدن و حتی مردن معتقد است (کدیور، ۱۳۸۷) و در ذره ذره ی وجود وی رسوخ کرده است. در آزادی عقیده، باور یا گونه ای تلقی و تفسیر از کلیت جهان و نظام هستی همراه با دغدغه های معنوی معنادار مورد نظر است ۴ در حالیکه دیدگاه تنها نوعی «نگاه» و یا «تفسیر» از مسئله‌ای است، نگاهی که لزوماً بر شیوی زیستن و جهان بینی شخص موثر نیست. از سوی دیگر بیان *speech* عبارت است از طریقه ای که انسان ها به وسیله ی آن دیدگاهها و یا به عبارت دیگر اندیشه خود را به دیگران منتقل می‌کنند (سید فاطمی، ۱۳۷۹). بیان شامل زبان، رفتارها و حتی اشارات هم می‌شود پس داشتن دیدگاه و نقطه نظر، جلوه درونی، بیان و آشکار سازی این دیدگاهها، جلوه بیرونی آزادی بیان و دیدگاه است. اولی مطلق است و می‌بایست با اعمال نوعی آزادی منفی از دخالت دولت در برخورداری از آن جلوگیری کرد ولی دومی می‌تواند با رعایت شرایطی شامل محدودیت هایی قرار گیرد. (بند ۱ و ۳ ماده ۱۹ میثاق حقوق مدنی سیاسی ونیز بند اول ماده ۱۰ کنوانسیون حقوق بشر اروپایی).



کمیته حقوق بشر سازمان ملل در آخرین نظریه فراگیر خود (شماره ۳۴) به نکاتی در مورد آزادی بیان اشاره دارد. توجه به بخش هایی از این نظریه می تواند به روشن شدن موضوع کمک کند. از جمله اینکه کمیته بر این نکته تاکید می کند که حق مندرج در بند اول ماده ۱۹ میثاق هیچگونه محدودیتی را بر نمی تابد و شامل حق بر تغییر یک دیدگاه در هر زمان و به هر دلیلی که شخص انتخاب می کند، می شود. کمیته اضافه می کند که هیچ شخصی نباید به خاطر دیدگاههای واقعی خود مورد آسیب و آزار واقع شود و از حقوقش محروم گردد. البته کمیته به این نکته توجه دارد که دیدگاههای مذهبی و اخلاقی هم مورد حمایت ماده ۱۹ هستند. به عبارت دیگر وقتی عقاید مذهبی هنوز واجد آن چنان پیوستگی جدیت و ضرورتی نشده اند که تحت حمایت های ماده ۱۸ قرار گیرند می توانند به عنوان نوعی دیدگاه مورد حمایت قرار گیرند. کمیته در تحلیل ماهیت آزادی بیان به عنصر قابل انتقال بودن اطلاعات و دیدگاهها توجه دارد و به این نکته اشاره می کند که «آزادی بیان شامل تبادل اطلاعات و دیدگاههایی از هر نوع می شود که قابل انتقال به دیگری باشد» (general comment no ۳۴ par. ۹). با این همه برخی از نویسندگان آزادی مذهب و ابراز عقیده را مترادف آزادی بیان و دیدگاه فرض کرده اند (دکتر هاشمی، ۱۳۸۴). برخی دیگر حتی در تعریف عقیده، مصالحی از آزادی بیان را وارد کرده اند: «آزادی عقیده عبارت است از اینکه هر شخص هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را می پسندد و یا آن را عین حقیقت می پندارد و آزادانه انتخاب می کند» (دکتر موتمنی طباطبایی، ۱۳۸۸). در حالیکه همان گونه که آمد دیدگاههای سیاسی اجتماعی در ذیل آزادی عقیده نمی گنجد و باید آنها را در محدوده آزادی بیان در نظر گرفت. تلقی آزادی بیان به آزادی عقیده در نوشته های نویسندگان جدیدتر نیز سرایت کرده است و آنگونه که از شواهد امر پیداست این نویسندگان نیز هنوز در انتخاب واژگان دقت لازم را نمی کنند. از طرفی عده ای معتقدند آزادی بیان و آزادی ابراز مذهب در جاهایی با هم همپوشانی دارند (زارعی و نجابت خواه، ۱۳۸۸). عده ای دیگر نیز (همان گونه اشاره شد) به عباراتی نظیر «ابراز مذهب از طریق بیان» اشاره کرده اند. (maghami.blogfa.com) چنین نتیجه گیری هایی به نظر می رسد در اثر همان اشتباهی ایجاد می شوند که در بالا به آن اشاره شد یعنی بین آزادی مذهب در هر دو جنبه آن و آزادی بیان و دیدگاه تفاوتی قائل نمی شوند در حالی که آزادی ابراز مذهب و آزادی بیان دو سپهر جداگانه دارند. ابراز مذهب در حقیقت نوعی انجام تکلیف مذهبی و عقیدتی است و از سوی دیگر «مراد از اندیشه و یا اعتقاد مندرج در مواد مربوط به حق آزادی دینی هر گونه اندیشه شخصی نیست بلکه اندیشه یا باوری است که یک اعتقاد محسوب شود و نه یک دیدگاه شخصی صرف» (رهايي، ۱۳۸۹).

اعلامیه رفع هر گونه نابردباری و تبعیض مبنی بر مذهب و عقیده که توسط مجمع عمومی سازمان ملل در ۲۵ نوامبر ۱۹۸۱ و طی قطعنامه شماره ۳۶/۵۵ تصویب شد در مقدمه خود به این نکته اشاره می کند که «مذهب یا عقیده برای هر کس که به داشتن هر یک اعتراف می کند یکی از عناصر بنیادی تصور او از زندگی است». کمیته حقوق بشر نیز در نظریه فراگیر خود (شماره ۳۴) به این نکته اشاره می کند که در حمایت از آزادی دیدگاه دیدگاههای مذهبی هم مورد حمایت قرار خواهند گرفت. شکی نیست که دیدگاه مذهبی امری متفاوت از عقیده مذهبی است و عقیده مذهبی تحت حمایت ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر است و آزادی دیدگاه-و از جمله دیدگاه مذهبی- در قلمرو ماده ۱۰ دیوان است. در اعلامیه جهانی حقوق بشر و در میثاق بین المللی حقوق مدنی سیاسی و همچنین در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در هنگام بیان حق بر ابراز مذهب به شیوه های چهارگانه ابراز، یعنی عبادت (worship) رعایت (observance) اجرا (practice) و آموزش (teaching) اشاره شده است. ابراز عقیده موارد متنوعی را در بر می گیرد. کمیته حقوق بشر در نظریه فراگیر خود (شماره ۲۲) به موارد متعدد و در عین حال متنوعی اشاره می کند که نشانگر این موضوع است که آزادی ابراز مذهب (شامل شیوه های چهارگانه «عبادت» «اجرا» «رعایت» و «آموزش») طیف گسترده ای از اعمال را شامل می شود. کمیته مثال های را برای این موضوع مطرح می کند «آزادی ابراز مذهب یا عقیده ممکن است به صورت انفرادی یا جمعی و یا به صورت خصوصی و یا عمومی تجلی یابد. آزادی عقیده و مذهب در پرستش، رعایت و اجرای (احکام مذهبی) و آموزش اصول مذهبی شامل طیف گسترده ای از اعمال است و مفهوم پرستش به تمام آیین ها و تشریفاتی که بیان مستقیم عقیده اند گسترش می یابد. مواردی نظیر ساختن عبادتگاه، استفاده از نمادهای مذهبی، استفاده از تعطیلات مذهبی و روزهای استراحت، همگی جلوه هایی از ابراز عقیده و مذهب اند همچنین نحوه غذا خوردن، پوشش های خاص، شرکت در آیین های مذهبی، استعمال زبانی خاص، آزادی انتخاب رهبران مذهبی، برگزاری همایش های مذهبی، تاسیس مدارس مذهبی، آزادی چاپ و توزیع متون مذهبی که برای گروههای مذهبی مهم اند، در ذیل مفهوم آزادی ابراز مذهب می گنجد». نکته قابل ذکر در این لیست این است که برخی مصادیق ابراز مذهب ممکن است شباهت هایی با مصادیق آزادی بیان داشته باشد از جمله مثلا برگزاری همایش ها مذهبی یا چاپ و نشر کتب مذهبی نزدیکی کامل با آزادی بیان دارند. اما همان گونه که به نقل از اعلامیه حذف تمامی اشکال تعصب و تبعیض بر مبنای عقیده ذکر شد این اعمال در هنگامی که ابراز مذهب و عقیده تلقی می شوند به



تصور فرد از زندگی ارتباط می یابد و فرد به هنگام انجام این امور به نوعی نسبت به عقیده اش انجام تکلیف می کند در حالیکه بیان وقتی به وادی عمل کشیده می شود یعنی جنبه بیرونی پیدا می کند بیشتر ناظر به انتقال و به تبع آن دریافت است، انتقال دیدگاهها، ایده ها و نظریات. بنابراین به هیچ وجه شامل انجام تکلیف مذهبی-عقیدتی نمی شود. نتیجه ای که از این قسمت می توان گرفت این است که در بررسی مباحث مربوط به آزادی بیان و آزادی ابراز مذهب باید به این نکته توجه کرد که ابراز مذهب امری متفاوت از بیان دیدگاه است هر چند در ظاهر شباهت هایی با هم دارند. آزادی دیدگاه و بیان جزء شرایط اجتناب ناپذیر برای پیشرفت کامل شخص است. این آزادی ها اساسی اند و سنگ بنای هر جامعه آزاد و دموکراتیک هستند. آزادی دیدگاه و بیان و برخورداری از آن باعث می گردد شرایط برای استیفا طیف گسترده ای از آزادی های دیگر نیز مهیا گردد.

آزادی مذهب بر اساس بند دوم ماده چهار میثاق حقوق مدنی سیاسی نمی تواند موضوع تعلیق های این ماده قرار گیرد آزادی بیان هم بر اساس نظریه های تفسیری چنین وضعیتی دارد اما اگر در حالتی بین این دو حق بنیادین تعارضی رخ داد چه باید کرد؟ برخی از نویسندگان پاسخ به این پرسش را دشوار و حتی غیر ممکن دانسته اند (Milton r. konvits, 1957). برای یافتن این سوال ابتدا بهتر است به متن میثاق و دیگر اسناد حقوق بشری مراجعه کنیم. ماده ۱۸ میثاق پس از آنکه به موضوع حق بر آزادی مذهب به عنوان حقی مطلق می پردازد در بیان محدودیت ها، اشعار می دارد:

«۳- آزادی ابراز مذهب را نمی توان تابع محدودیت هایی نمود مگر آنچه منحصرا به موجب قانون پیش بینی شده و برای حمایت از امنیت، نظم، سلامت یا اخلاق عمومی یا حقوق و آزادی های اساسی دیگران ضرورت دارد...» از طرف دیگر ماده ۱۹ میثاق نیز در طراحی محدودیت ها و در بند ۳ خود چنین می گوید: «۳- اعمال حقوق مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت های خاص است و لذا ممکن است تابع محدودیت هایی گردد در قانون تصریح شده و برای امور زیر ضرورت داشته باشد:

الف- احترام به حقوق یا حیثیت دیگران

ب-.....»

ملاحظه می شود میثاق در بیان محدودیت ها در ماده ۱۸ به «حقوق و آزادی های اساسی دیگران» اشاره کرده است اما در ماده ۱۹ تنها به «حقوق دیگران» توجه نموده است. بنابراین با چنین سازوکاری آزادی بیان زمانی محدود می شود که با حقوق و حیثیت دیگران در تعارض باشد اما آزادی ابراز مذهب در هنگام مواجهه با «آزادی های اساسی» دیگران شامل محدودیت ها خواهد شد. از طرف دیگر ماده ۲۰ میثاق نیز در متن خود محدودیت های متفاوتی را بر آزادی بیان اعمال می کند بر اساس این ماده علاوه بر اینکه هرگونه تبلیغ برای جنگ منع شده است (بند ۱) حمایت از تنفرهای با مضامین ملی نژادی و مذهبی که باعث تحریک به تبعیض، دشمنی و خشونت شود ممنوع است. در سازو کار اروپایی حقوق بشر اوضاع کمی متفاوت است؛ اولاً اینکه در ماده ۹ (آزادی ابراز مذهب) و در موارد محدودیت ها، حمایت از حقوق و آزادی های دیگران باعث محدود شدن این آزادی می گردد در ماده ۱۰ (آزادی بیان) هم دقیقا همین واژگان (حقوق و اعتبار دیگران) به کار برده شده است ثانیاً در حالیکه مواردی نظیر سلامت عمومی، نظم عمومی، بهداشت و اخلاقیات، آزادی ابراز مذهب را محدود می کند، تمامیت ارضی، سلامت عمومی، حفظ اقتدار و بی طرفی قوه قضاییه از موارد محدودیت آزادی بیان است. با بررسی های فوق به نظر می رسد چه در مقررات میثاق و چه در مقررات اروپایی حقوق بشر به هر دو نوع آزادی (بیان و مذهب) به یک شیوه برخورد شده است تنها نکته متفاوت همان گونه که گفته شد بیان واژه اساسی در محدودیت های آزادی ابراز مذهب است. برخی از نویسندگان از این موضوع چنین نتیجه گرفته اند که «آزادی ابراز مذهب با اینکه مشابهت های زیادی با آزادی بیان دارد در رتبه بندی حقوق نسبت به آن از اولویت برخوردار است.» (maghami.blogfa.com). پس آیا می توان چنین نتیجه گیری کرد که آزادی مذهبی آزادی «مهم تری» نسبت به آزادی بیان است؟ برای یافتن پاسخ به رویه دیوان اروپایی حقوق بشر مراجعه می کنیم دو پرونده در این مورد قابل ذکر است که ما ابتدا شرح کوتاهی از دو پرونده ارائه می دهیم و سپس به یافتن پاسخ پرسش خود در ذیل بررسی آرا اقدام خواهیم کرد.

### ۳- بررسی رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

در پرونده اول شخصی به نام نایجل وینگرو بر علیه بریتانیا در کمیسیون اروپایی حقوق بشر اقامه دعوا می کند. موضوع از این قرار



است که آقای وینگرو فیلمی ۱۸ دقیقه ای با عنوان Vision of ecstas می سازد که در آن به مادر ترزا یکی از قدیسان قرن شانزدهم توهین می کند. فیلم به صورت بی پروا و هتاکانه حاوی تصاویری اروتیک از ترزا و حضرت مسیح(ع) است. فیلم اجازه پخش نمی یابد و سازنده فیلم در ۱۹۹۲ موضوع را در کمیسیون اروپایی حقوق بشر مطرح می کند و مدعی می شود دولت بریتانیا ماده ۱۰ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر را نقض کرده است. در ۸ مارس ۱۹۹۴ کمیسیون دعوا را قابل پذیرش اعلام می کند. خواهان معتقد است که محدود نمودن آزادی بیان وی بر اساس قانون نبوده است و دولت اگرچه تحدید آزادی بیان را می پذیرد اما به استناد ماده ۱۰ کنوانسیون(بند ۲) این محدودیت را ضروری می داند. دیوان در بررسی پرونده به نکات مهمی اشاره می کند از جمله اینکه آزادی بیان یکی از بنیان های اساسی جامعه دموکرات است. از نظر کمیسیون شهروندان مذهبی نمی توانند انتظار داشته باشند که مورد نقد واقع نشوند اما دولت ها متعهدند که برای برخورداری صلح آمیز این شهروندان از حق آزادی مذهبی، اقدامات لازم را انجام دهند. اقدام بر علیه رفتارهای مغایر با این حق از وظایف دیگر دولت هاست و یکی از این اقدامات می تواند جرم انگاری تعرض به اعتقادات مذهبی توسط دیگر شهروندان باشد. کمیسیون ضمن ذکر عبارات وظایف و مسئولیت ها (responsibilities and duties) مندرج در بند ۲ ماده ۱۰ معتقد است اجتناب از رفتار و بیاناتی که به حقوق مذهبی دیگران تعرض می کند یکی از این مسئولیت هاست. چنین اظهارات توهین آمیزی را نمی توان مجادله احسن تلقی کرد که به حال جامعه مفید است. کمیسیون ضمن یادآوری آرا پیشین خود اذعان می کند که محدودیت در برخورداری از آزادی بیان باید بر اساس هدفی مشروع باشد و به این نتیجه می رسد که توقیف فیلم بر اساس هدفی مشروع که همانا حمایت از حقوق (مذهبی) دیگران بوده است انجام گرفته است اما در بررسی این نکته که آیا توقیف فیلم به خاطر یک نیاز مبرم اجتماعی بوده است یا نه کمیسیون وارد راهی دیگر می شود. از نظر این نهاد حقوق بشری دسترسی عموم مردم به فیلم کار دشواری بوده است و افراد نمی توانسته اند بدون تصمیمی آگاهانه مثلا آن گونه که به راحتی به گالری ها یا سالن های نمایش می روند به تماشای فیلم بنشینند از طرفی مسئولان پخش فیلم می توانسته اند با درجه بندی سنی فیلم (مثلا مناسب برای ۱۸ سال) به بالا آن را به صورت محدود پخش کنند. با این استدلالات کمیسیون نتیجه می گیرد که توقیف فیلم یک نیاز مبرم اجتماع نبوده است و بنابر این در نهایت توقیف فیلم را نقض ماده ۱۰ کنوانسیون تلقی می کند.

در پرونده دیگری موسسه ای به نام اتو پرمینگر (otto-preminger-institut) که یک موسسه خصوصی است دادخواستی را به کمیسیون اروپایی حقوق بشر ارائه می کند و در آن مدعی می شود که حق آزادی بیانش توسط دولت اتریش نقض شده است. اصل ماجرا مربوط به ساختن فیلمی با عنوان (Das Liebeskonzil) توسط موسسه مذکور می شود که به دلیل هجو اعتقادات مسیحیان و ارتکاب عمل مجرمانه ی کفرگویی (Blasphemy) توسط دولت اتریش توقیف می گردد و موسسه سازنده نیز با جریمه مالی مواجه می شود. فیلم که بر اساس یک نمایش نامه قدیمی ساخته شده در دیگر کشور های اروپایی نیز با انتقاد مواجه می شود. نکته جالب اینکه نمایش نامه مذکور نیز در زمان خودش در سال ۱۸۹۵ با واکنش مذهبی ها مواجه می شود و تا سال ۱۹۷۳ اجازه اجرا پیدا نمی کند. دولت دلیل توقیف و جریمه را مغایرت آشکار با حقوق دیگر افراد بخصوص مومنان به کلیسای کاتولیک می داند و اشاره می کند که در حمایت از آزادی مذهبی مندرج در ماده ۹ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر اقدام به این کار نموده است. دولت مستند به بخش ۱۸۸ قانون جزایی اتریش مجازات اعمال شده را بر اساس قانون اعلام می کند. هدف این بخش حمایت از حقوق مذهبی افراد است. اتریش به این نکته هم اشاره می کند که نشان دادن تصویری از خداوند یا حضرت مریم و یا حضرت مسیح ممنوع نیست آنچه شامل ممنوعیت و محدودیت قرار می گیرد توهین به مذهب دیگران است. خواهان مقررات جزایی مذکور را تفسیری بر خلاف قانون اساسی تلقی می کند و بنابر این معتقد است این مقرر بر اساس قانون (prescribed by law) نبوده است. خواهان همچنین مدعی می شود که نفس ساختن فیلم در حمایت از آزادی هنری تلقی می شود.

کمیسیون در بررسی موضوع باید به این موضوعات می پرداخت: آیا توقیف و اعمال جریمه بر اساس قانون بوده است؟ آیا چنین مجازاتی برای یک جامعه دموکراتیک ضروری تلقی می شده است؟ کمیسیون در مورد مبنای قانونی مجازات اعمال شده و با توجه به قانون جزایی اتریش (بخش ۱۸۸) دلیلی مبنی بر اینکه این مجازات خودسرانه (arbitrary) اعمال شده نمی یابد و بنابر این اصل حاکمیت قانون به درستی رعایت شده است. کمیسیون اشاره می کند که در بررسی محدودیت های وارد بر آزادی بیان توجه به ویژگی های جامعه دموکراتیک حائز اهمیت است. آزادی بیان یکی از شرایط اصلی برای بهبود اوضاع هر جامعه و نیز پیشرفت مردمان آن جامعه است این حق بنیادین ضرورتی اجتناب ناپذیر برای مفاهیمی چون تكثرگرایی، مدارا و آزادمنشی است و بدون این مفاهیم مفهوم جامعه دموکراتیک محقق نخواهد شد. با این حال کمیسیون می پذیرد که هرگونه مجازات یا محدودیت و یا شرط گذاری برای تمتع این حق می بایست



متناسب با اهدافی مشروع باشد و خللی در برخورداری شهروندان از این حق بنیادین ایجاد نکند. کمیسیون در نتیجه گیری نهایی خود اگرچه محدودیت ها را بر اساس قانون می داند ولی آن را برای یک جامعه دموکراتیک ضروری تلقی نمی کند در نهایت چه در مورد توقیف و چه در مورد جریمه اعمال شده نقض ماده ۱۰ کنوانسیون را احراز می کند.

پرونده ماسائف علیه مولداوی مربوط به آزادی ابراز مذهب، به صورت خصوصی است. این پرونده در سال ۲۰۰۹ در دیوان مطرح شد. خواهان در ۱۹۵۷ در شهر Rezeni متولد شد وی که یک مسلمان است در ۳۰ ژانویه ۲۰۰۴ به همراه گروهی از هم کیشانش اقدام به اقامه نماز در یک منزل مسکونی می نماید. منزل مذکور توسط یک گروه مذهبی که خواهان نیز عضو آن بوده است اجاره شده است. این گروه به دلیل اینکه اقدام به برگزاری عملی مذهبی (اقامه نماز) نموده است و این امر توسط گروهی انجام شده که دولت آن را به رسمیت نمی شناسد، محاکمه می شود. در ۱۷ فوریه ۲۰۰۴ و بر اساس قوانین مولداوی به پرداخت جریمه نقدی محکوم می گردد. وی به حکم صادره اعتراض می کند ولی مرجع تجدید نظر بدون اینکه از تجدیدنظر خواه دعوت کند که در جلسه حضور یابد و بدون هیچگونه دلیل موجهی حکم مرجع ابتدایی را تایید می کند. پس از طی مراحل قضایی، خواهان در دیوان اروپایی حقوق بشر اقامه دعوا می کند وی مدعی نقض مواد ۹ (آزادی مذهبی) و بندهای ۱ و ۳ ماده ۶ (دسترسی به دادرسی عادلانه) می شود. وی معتقد است مجازات اعمال شده توسط مراجع داخلی بر اساس قانون نبوده است، چرا که بند ۳ ماده ۲۰۰ جرائم اجرایی به دولت اجازه نداده است که شیوه های ابراز عقیده مذهبی شهروندان را تنظیم نماید. این قانون اشعار می دارد: «عمل به عقاید مذهبی غیر قانونی، با جریمه نقدی مجازات خواهد شد». همچنین ماده ۳۱ قانون اساسی مولداوی چنین می گوید: «۱- آزادی وجدان تضمین شده است و این آزادی بایستی منطبق با روح مدارا و احترام متقابل ابراز شود. ۲- آزادی عبادت تضمین شده است و گروه های مذهبی بر اساس اساسنامه شان و با پیروی از قانون خود را سازماندهی خواهند کرد. ۳- ابراز هر گونه ناهمسازی بین گروه های مذهبی ممنوع است.» از سوی دیگر خواهان معتقد است که دخالت دولت هدفی مشروع را تعقیب نمی کرده است و برای یک جامعه دموکراتیک نیز ضروری نبوده است. دولت مولداوی دخالت در آزادی مذهبی خواهان را می پذیرد اما معتقد است که این دخالت بر اساس قانون بوده است. عمده استدلال دولت این است که گروه مذهبی تشکیل شده به ثبت رسمی مراجع ذی صلاح نرسیده است و بنابراین هدف مشروع تعقیب شده توسط دولت عبارت بوده است از حفظ نظم عمومی و اخلاق و از سوی دیگر جریمه اعمال شده برای هدف تربیت و بازداری در نظر گرفته شده و بنابر این با هدف اعلام شده متناسب بوده است. دیوان در بیان استدلال خود خاطر نشان می کند که آزادی مذهبی بر طبق مفهوم کلی حقوق مندرج در کنوانسیون - از بنیان های اساسی یک جامعه دموکراتیک است. دیوان به این نکته مهم اشاره می کند که آزادی مذهبی اگرچه در ابتدای امر حقی فردی و متعلق وجدان شخص به نظر می رسد اما با اینحال متضمن آزادی ابراز مذهب هم می گردد. آزادی مندرج در ماده ۹ فقط شامل آزادی ابراز مذهب در عرصه عمومی و در کنار سایر دینوران نمی شود بلکه افراد حق دارند در نهانخانه های شخصی خود نیز به عبادت و انجام مناسک مذهبی بپردازند. دیوان با مقایسه مواد ۱۰، ۸، ۱۱ کنوانسیون با ماده ۹ به این مسئله اشاره می کند که بر خلاف مواد اخیر که در بند دوم خود تمام حقوق مندرج در بند اول را شامل محدودیت نموده است بند دوم ماده ۹ تنها حق ابراز عقیده و مذهب را مشمول محدودیت های بند دوم قرار داده است. از نظر دیوان این مسئله بدین معناست که در یک جامعه دموکراتیک که مذاهب و عقاید گوناگون در کنار یکدیگر حضور دارند، به منظور سازگار کردن منافع گروهها با یکدیگر می بایست حقوق گروهها و اشخاص مذهبی محدود گردد تا از این راه احترام به عقاید متفاوت تضمین گردد. از سوی دیگر دیوان بر اهمیت بنیادین حق آزادی مذهب و عقیده و وجدان تاکید می کند که بر مبنای آن دولت ها نه می توانند عقیده خاصی را بر فرد تحمیل کنند و نه می توانند او را مجبور کنند که عقیده خود را تغییر دهد.

دیوان در قسمت بعدی استدلال خود به مسئله حاشیه انعطاف اشاره می کند که براساس آن دولت ها قادرند ضرورت ها را تشخیص دهند. در عین حال دیوان به نقش نظارتی خود تاکید می کند که طی آن چه در سطح قانون گذاری و چه در سطح اجرایی اعمال خواهد شد تا مشخص شود اقدامات انجام گرفته در سطح ملی توسط دولت عضو بر اساس اصول (مورد تایید دیوان) و اصل تناسب بوده است یا خیر. دیوان در بررسی موضوع حاشیه ارزیابی باید به این نکته توجه می کرد که تعیین کند چه مسئله ای (کدام حقوق و آزادی ها) در خطر است؟ نیاز بود تا مفهوم تکرر گرای مذهبی که جزء مفاهیم ذاتی یک جامعه دموکراتیک است را شرح دهد. باید مشخص شود که اقدامات دولت در تحدید حقوق به دلیل «نیاز مبرم اجتماعی» و نیز «متناسب با هدف مشروع تعقیبی» بوده است یا خیر؟

در مرحله اول دیوان به این نکته اشاره می کند که جریمه اعمال شده توسط دادگاه بر خواهان به دلیل انجام عملی مذهبی دخالت در حقوق مذهبی وی بوده است. سپس ادعان می کند که این دخالت بر اساس بند سوم ماده ۲۰۰ قانون جرائم اجرایی بر اساس قانون بوده





است. همچنین اعمال چنین مجازاتی در حمایت از یک هدف مشروع که همانا حفظ نظم عمومی است انجام گرفته است. دیوان در تفسیر ماده قانونی اخیرالذکر اشاره می کند بر اساس این مقرر هر شخصی اقدام به ابراز مذهبی نماید که از منظر قوانین دولت مولدای رسمیت ندارد مستحق اعمال جریمه خواهد شد. دیوان استدلال می کند که اجبار گروههای مذهبی به ثبت رسمی گروه خود و اعمال جریمه بر متخلفان از این مسئله اقدامی نامتناسب نیست. دیوان انکار نمی کند که اجباری کردن ثبت گروههای مذهبی مغایرتی با ماده ۹ کنوانسیون ندارد. دیوان این حق را برای دولت محفوظ می شمرد تا با اعمال قوانین شکلی نسبت به سازماندهی گروهها و فرقه‌های مذهبی اقدام کند. آنچه نقطه افتراق نظر دیوان و دفاعیات و استدلال دولت خوانده است این است که دیوان معتقد است مجازات آقای ماسائف در حقیقت به خاطر ابراز مذهب بوده است و نه تخطی از مقررات مربوط به ثبت گروههای مذهبی. دیوان نمی تواند بپذیرد چنین رویکردی به خاطر وجود یک نیاز مبرم اجتماعی بوده است. بلکه دخالت غیر مشروع در آزادی ابراز مذهب خواهان بوده است. بنابر این از نظر دیوان نقض ماده ۹ کنوانسیون نسبت به آقای ماسائف محرز است. دیوان در بررسی پرونده در ابتدای امر سعی می کند ایجاد محدودیت بر حق بر ابراز مذهب خواهان را احراز کند. احراز این مسئله به خودی خود نقض ماده ۹ نیست به شرطی که محدودیت، شرایط مندرج در بند دوم ماده ۹ را داشته باشد یعنی اولاً بر اساس قانون باشد، ثانیاً هدف مشروعی را دنبال کند و ثالثاً در یک جامعه دموکراتیک ضروری باشد. این نحوه پرداختن به موضوع تقریباً در اکثر قضایای دیوان وجود داشته است. دیوان با این نحوه رسیدگی در حقیقت گام به گام با متن ماده ۹ (و دیگر مواد کنوانسیون) پیش می رود.

#### ۴\_ نتیجه گیری

مذهب نیز بسان هر مفهوم موجود در علوم انسانی، دارای تعریفی یکسان و مورد تایید و اجماع همگان نیست. تمام تلاش متفکران دینی و غیر دینی برای ارائه تعریف واحدی از مذهب ناتمام مانده است این مسئله دلایل چندی دارد از جمله اینکه نمی توان در تمام ادیان عصری مشترک یافت و یا اینکه اشتراکات فراوانی بین دین و پدیده هایی نظیر آداب و رسوم و یا فرهنگ های سنتی وجود دارد و تقریباً تمام ادیان قدیم و جدید داعیه اجتماعی بودن دارند. کمتر مذهبی را می توان در جهان یافت که پیروانش فقط و فقط آن را برای خلوت خود بخواهند و هیچ عصری که حاکی از ادعای جمع گرایانه باشد در آن وجود نداشته باشد. در اکثر این ادیان و مذاهب مفاهیم متعالی و مقدس، در بستری از حضور در عرصه اجتماع به حیات خود ادامه داده اند حتی خصوصی ترین و فردی ترین مذاهب هم آموزه هایی اجتماعی داشته اند. پس اساساً نمی توان مذهب و یا حتی عقیده ایی را یافت که وجهه اجتماعی نداشته باشد. از سوی دیگر دین پدیده ای فراگیر و ماندگار است و می تواند نظام های حقوقی و اخلاقی بیافریند و همین قدرت آفرینندگی آن را به امری عینی و اجتماعی تبدیل می کند. دیوان اروپایی حقوق بشر و به تبع آن حقوقدانان تلاش بسیاری نموده اند که بتوانند بین یک عمل و کنش مذهبی-عقیدتی از یک طرف و ضرورت ابراز و آشکارسازی آن در عرصه اجتماع از سوی دیگر ارتباط برقرار سازند. بنابر این از این نظر باید گفت حضور دین در عرصه جامعه امری نسبی است و در مورد هر دین و عقیده ایی باید به صورت مجزا بررسی گردد.

آزادی بیان وسیله ای برای تحقق دموکراسی، کشف حقیقت، سازگار نمودن منافع و ثبات اجتماعی، افشاء و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت همه این دلایل جهت حفظ حقوق جامعه است. البته پوشیده نیست که آزادی بیان جنبه های فردی هم دارد اما به نظر ویژگی های اجتماعی آن بیشتر است. آزادی مذهب اما بیشتر فردی است تا جمعی. این نوع آزادی به فرد بیشتر نظر دارد چرا که مذهب و عقیده قبل از آن جنبه بیرونی پیدا کنند در درون فرد شکل می گیرد و برای فرد هویت مشخصی ایجاد می کند. پس مذهب هویت بخش است. از طرف دیگر هدف اولیه حقوق بشر حمایت از فرد در برابر سوءاستفاده های احتمالی قدرت است. تقریباً در تمام اسناد حقوق بشری به این نکته اشاره شده است که حفظ کرامت و حیثیت انسان یکی از مهم ترین و شاید مهم ترین وظیفه حقوق بشر است. بنابر این می توان چنین نتیجه گرفت که آزادی مذهبی بیشتر به این هدف نزدیک است و لذا در هنگام تعارض با آزادی بیان می بایست اولویت داشته باشد.

همان گونه که دیدیم قضات کمیسیون محدودیت های وارد بر آزادی بیان را آنجا که با حقوق مذهبی افراد در تعارض قرار می گیرد مجاز می داند. در پرونده وینگرو و کیمسیون ضمن یادآوری آرا پیشین خود اعلام می کند که در تحدید آزادی بیان حمایت از حقوق دیگران بخصوص آزادی مذهبی هدفی مشروع است. در تکمیل این نظر می توان گفت آزادی بیان بیشتر از اینکه ناظر به فرد باشد سویه ای اجتماعی دارد. یعنی بیشتر جامعه از این آزادی سود می برد. تکرر و مدارا به عنوان نتایج آزادی بیان برای شکل گیری «جامعه» دموکراتیک



ضروری است. «آزادی بیان تنها حق یک فرد نبوده بلکه حق جامعه است تا از این راه نظرات مختلف را شنیده و از آنها اطلاع حاصل نماید» (زارعی و نجابتخواه، ۱۳۸۸).

#### منابع

- [۱] اسلامی، ع. پژوهشی در مفهوم دین-فصلنامه فرهنگی هنری (عرفانی).
- [۲] اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۳۸۶)، انتشارات اداره اطلاعات همگانی سازمان ملل تهران.
- [۳] بشیریه، ح. (۱۳۸۴)، جامعه شناسی سیاسی (چاپ یازدهم)، نشر نی.
- [۴] جهانیگلو، ر. (۱۳۸۰)، تفاوت و تساهل (چاپ دوم)، نشر مرکز.
- [۵] رهایی، س. (۱۳۸۹) آزادی دینی از منظر حقوق بین الملل، با نگاهی به رهیافت اسلامی (چاپ اول)، انتشارات دانشگاه مفید.
- [۶] زارعی و نجابت خواه، م. ح و م. (۱۳۸۸) آزادی بیان، نشریه حقوق اساسی، شماره ۱۱.
- [۷] زمانی، ق. و {دیگران}، (۱۳۸۶)، نهادها و سازو کارهای منطقه ای حمایت از حقوق بشر موسسه حقوقی شهر دانش
- [۸] شهبازی، آ. هتک حرمت ساحت مقدس قرآن کریم در آمریکا در ترازوی حقوق بین الملل، مجله حقوقی بین المللی نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی ریاست جمهوری
- [۹] فرح زاد، م. حقوق بشر و حمایت از محیط زیست، نشریه حقوق اساسی، سال ۶، شماره ۱۱
- [۱۰] قاری سید فاطمی، س. م. (۱۳۷۹) «دادگاه جدید اروپایی حقوق بشر» مجله حقوقی شماره ۲۵.
- [۱۱] کدیور، م. (۱۳۸۷) حق الناس اسلام و حقوق بشر، انتشارات کویر.
- [۱۲] کرنستن، م. «بردباری خرد در سیاست» ترجمه و تالیف دکتر عزت ا... فولادوند، انتشارات طرح نو، بی تا.
- [۱۳] موتومی طباطبایی، م. (۱۳۸۸)، آزادی های عمومی و حقوق بشر، انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۴] مهرپور، ح. (۱۳۸۳)، نظام بین الملل حقوق بشر، انتشارات اطلاعات.
- [۱۵] هاشمی، ک. آزادی بیان در اعلامیه جهانی حقوق بشر و موضوع توهین به ادیان، قابل دسترسی در وبلاگ «در رگ تاک» به آدرس: [maghami.blogfa.com](http://maghami.blogfa.com)
- [۱۶] هاشمی، م. (۱۳۸۴)، حقوق بشر و آزادی های اساسی (چاپ اول)، نشر میزان.

[۱۷] general comment no ۲۲ par. ۱

[۱۸] Milton r. konvits-Fundamental Libertis of a free people-cornell university press, ۱۹۵۷



[۱۹] Report of special Rapporteur on freedom of religion or belief: Asma Jahangir  
A/HRC/۱۳/۴۰ ۲۰۰۹



## Rights on religious freedom in European court of human rights

### Abstract:

Human rights European convention having been passed , Europe paved the way in ١٩٥٣ the main aim of which was to protect the dignity and status of human being .Nowadays, with the establishment of the influential institution of European court of human rights ,although there has appeared a powerful mechanism in the internal system of human rights , the human rights situation and religious freedom are not satisfactorily met. The widespread immigration of other nations and believers of different religions to Europe and the effort of European societies to preserve the social and cultural texture and stabilization of secularism as an ideology have brought about a new confrontation between religious beliefs and European societies. The emergence of religious radicalism and event of ١١<sup>th</sup> September and offending caricatures from Islam prophet along with veil ban in public in some European countries have created severe challenges .The review of human rights European court procedure in confrontation with the rights of religious freedom and idea expression and religion (Article ٩ of convention) regarding the relationship with speech freedom (article ١٠) and the principle of nonexistence of prejudice (article ١٤) are of wide range .This paper aims to study the religious freedom in European court of human rights.

**Keywords:** European court of human rights, tolerance, religion